



بازکاوی سیاستگذاری در سامانه آموزش و آموزش عالی کانادا

دکتر حمید جاودانی

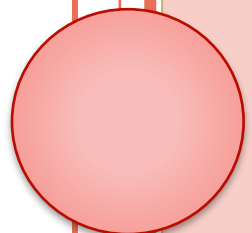
دانشیار گروه مطالعات و مدیریت در آموزش عالی
مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

۳ مهرماه ۱۳۹۷

شماره هشتم

معاونت پژوهشی

تهیه و تنظیم: پدیده پری دری



مقدمه - آشنایی با کانادا

- کشور کانادا قانون اساسی ندارد و بعد حتی ساختار حکومتی اش بیشتر بر اساس قرارداد و رویه است ولی در عین حال بسیار خوب می چرخد واقعا مشکلات بسیار کمی در قلمرو آموزش و بهداشت که دو تا کارویژه بنیادی ملت، دولتهاست دیده می شود و سیستم شان در جهان یکی از بهترین سیستم های آموزشی در جهان است.
- ملکه انگلستان راس قدرت کانادا است و او فرماندار کل کانادا را تعیین می کند و فرماندار کل کانادا فرماندار ایالت های مختلف که دارای ده ایالت با سه قلمرو سرزمینی است را تعیین می کند. ولی به رغم اینکه در قانون کانادا یعنی همان مصوبی که دارند بارها بازبینی انجام شده است هیچ تغییر اساسی دیده نمی شود.
- پایتخت کانادا اوتاوا است، دومین کشور بزرگ جهان بعد از روسیه است، با ۱۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارای ۳۵ میلیون جمعیت است. و نکته بسیار جالب اینکه ۲۴۳۰۰۰ کیلومتر آن کنار سواحل است. نام کانادا که قبلا کاناتا نام داشته به مفهوم روستا و زیستگاه است، دولت کانادا ۱۵۰ سال است که به اصطلاح پا گرفته است، کانادا از سال ۱۸۶۷ قانون یا همان توافقی که بین کانادا و بریتانیا تصویب شد را بنیان کشور کانادا می داند ولی تا سال ۱۹۳۱ بریتانیا این خودگردانی را به رسمیت نمی شناخت. نکته مهم دیگر اینکه کانادا ۸۰۰۰ کیلومتر با ایالات متحده دارد و از طرف دیگر هم با روسیه مرز مشترک دارد و این موجب شده است که از نظر راهبردی منطقه حساسی شود. سه اقیانوس اطراف کانادا است، و نکته جالب اینکه ۹۵ درصد جمعیت در ۳۰۰ کیلومتر جا گرفته اند، بزرگترین منبع آب شیرین است، حدود ۱۰۰۰۰۰۰ دریاچه دارد و ۱۰۰۰۰۰۰ کیلومتر هم سطح آب شیرین دارد.
- از نظر وضعیت اقتصادی کانادا دارای تولید ناخالص بالایی است، نکته مهم آن این است که بخش گسترده ای از این تولید ناخالص داخلی از طریق خدمات است در صورتی که توان نهفته بسیار زیادی برای بخش کشاورزی وجود دارد، ولی کانادایی ها به طبیعت خود دست نمی زنند و کشاورزی نمی کنند. از نظر اقتصادی کشاورزی ۷,۱ درصد از تولید ناخالص، صنعت ۲۸ درصد (که خیلی پیشرفته نیست) و خدمات ۷۰ درصد می باشد، نکته مهمتر هزینه کردن این تولید و در آمد در دو بخش اساسی است، بیشترین هزینه را دولت کانادا در بخش بهداشت می کند بعد از آن در بخش آموزش است، ۱۶,۰۱ از هزینه های عمومی یا ۳,۵ درصد از تولید ناخالص داخلی صرف آموزش می شود که همواره در حال افزایش می باشد درست برعکس کاری که در ایران انجام شده است، که از تقریبا ۴ درصد به ۲ درصد تولید ناخالص رسیده است. بخش مهم دیگر سهم بخش خصوصی در فراهم ساختن منابع آموزش است.

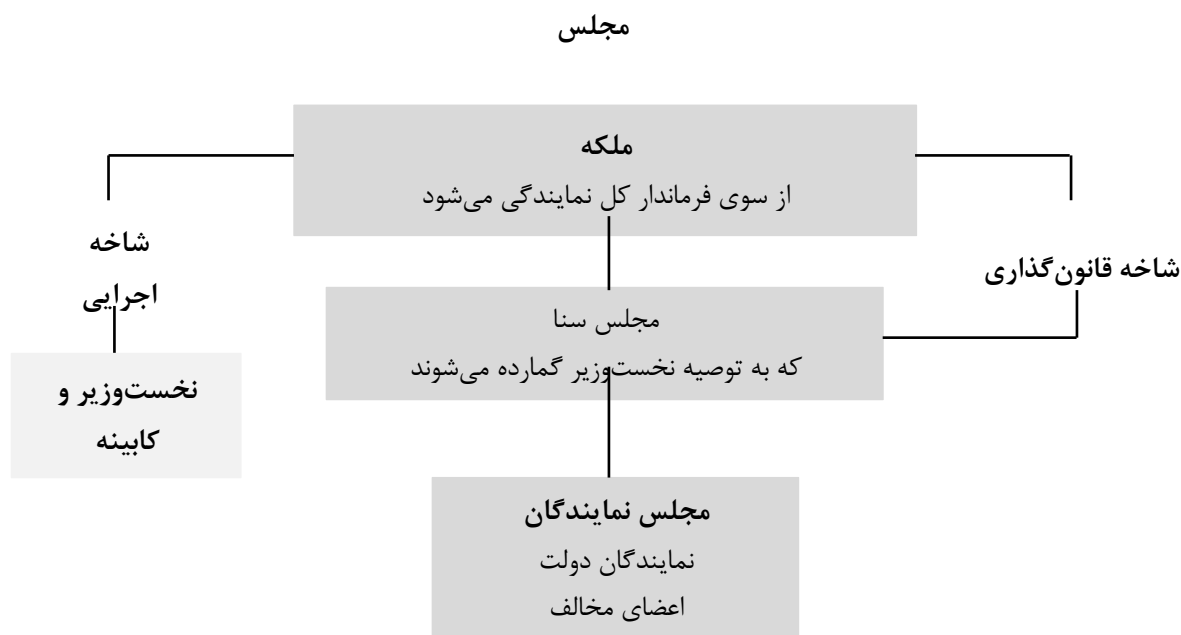
۸۲,۳ درصد را بخش عمومی فراهم می کند، بخش خصوصی ۱۷,۰۷ است (بخش خصوصی هم با تغییراتی که در ساختار داده اند یا از طریق شهریه دانشجویی تامین میشود که شهریه هم از منابع عمومی تامین میشود، دانشجویان یا وام دریافت میکنند یا کمک هزینه دریافت می کنند) وقتی میگوییم بخش خصوصی یعنی چرخش مال در دست دانشجویان و دانشگاه است. سرمایه تولید ناخالص داخلی کانادا ۴۸۰۰۰ دلار می باشد.

- سند قانون بریتانیای امریکای شمالی، تنها سند قانونی است که در آنجا حاکم است و به رسمیت شناخته شده است، و در سال ۲۰۱۱ آخرین بازبینی آن انجام شده است، ولی در بازبینی هایی که انجام می شود هیچگاه در ساختار حکومت و بنیان های اساسی آن دستکاری نشده است.
- در کانادا یک مجلس فدرال، ده مجلس استانی، سه مجلس قلمرویی است که هیچ کدام در مسائل بنیادی و قانون اساسی وارد نشده اند.
- کانادا از دیدگاه حقوقی و قانونی حکومتش مشروطه سلطنتی است اما در عمل پارلمانی و دموکراتیک است، که در آن ملکه یا پادشاه راس حکومت است. فرماندار کل کانادا از سوی ملکه برگزیده می شود، نماینده او و بالاترین مقام حکومتی در کانادا است. افزون بر آن در هر استان یا ایالت جانشین فرماندار کل که ملکه را در آن استان نمایندگی می کند به پیشنهاد نخست وزیر است، تمام اسناد قانونی که مجلس می دهد باید مهر ملکه در آن بخورد.

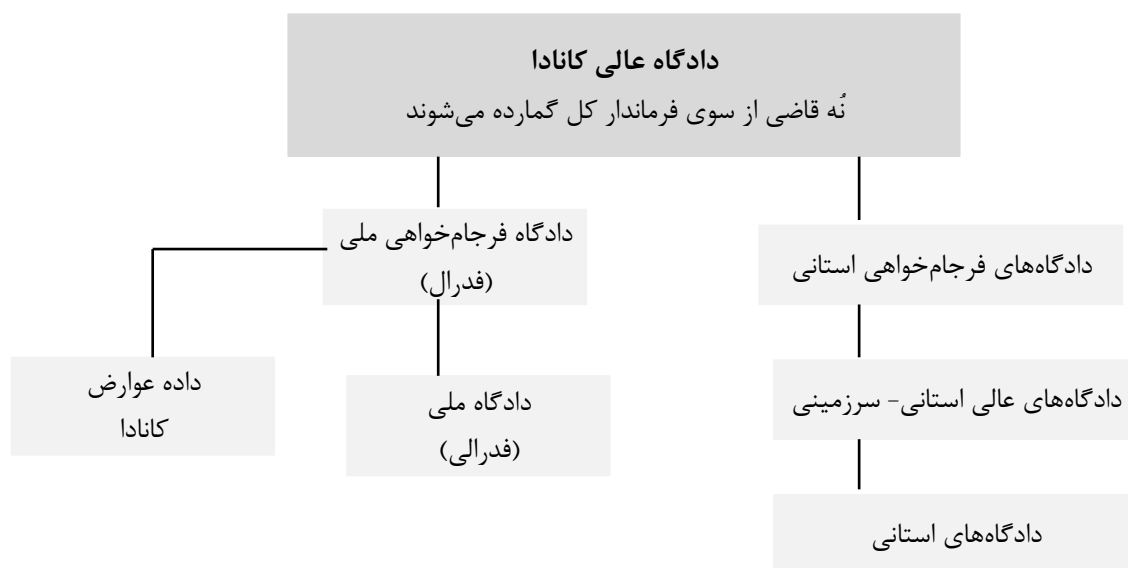
مهمترین تفاوت میان ایران و کانادا، تفاوت در سندسازی است؛ ما در پی سندسازی بیشتر هستیم، در صورتی که در کانادا سند بسیار کم است.

ساختار کلی حکومت کانادا

نظام دولت کانادا



حقوقی



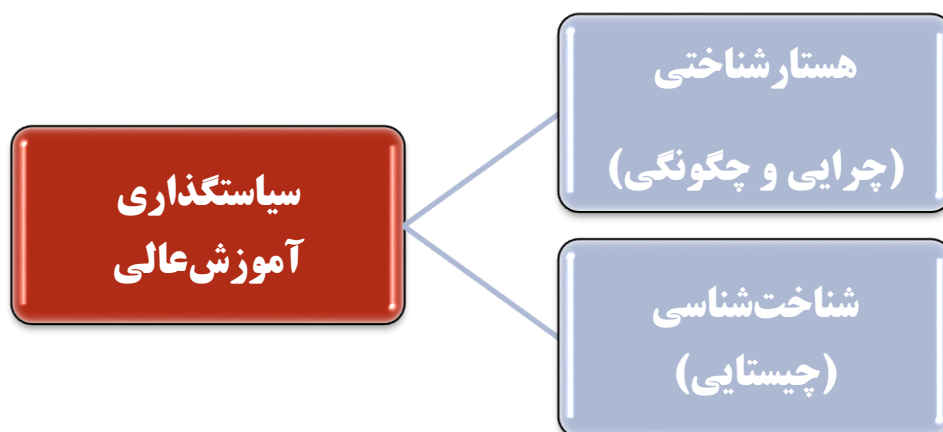
این ساختار در سه شکل در اداره کشور نقش دارند: دولت فدرال، دولت استانی و دولت شهری

دولت فدرال از نظر قانونی و حقوقی هیچ نقشی در بخش آموزش ندارد، یعنی وزارت آموزش در سطح فدرالی وجود ندارد، این نقش با دولتهای استانی است به رغم این دولت فدرال نقش بسیار زیادی در دو موضوع اساسی دارد.

سیاست گذاری در بخش آموزش فقط دو قلمرو را در بر می گیرد: ۱. فراهم ساختن منابع آموزش ۲. دسترسی همگانی به آموزش پایه و دسترسی برابر به آموزش عالی است، یعنی تنها کاری که تمام این دولتها در سطوح مختلف در بخش آموزش دارند این است. یعنی حتی نهادهای آموزشی آموزش پایه مستقل می باشند و به صورت هیات امنایی که با انتخاب مردم است که بخشی از آن را هم خانواده ها تشکیل می دهند. به رغم این همه تنوع هیچ ناهماهنگی در این ساختار دیده نمی شود.

در کانادا دو نوع وزارتخانه دارد: یک نوع از وزارتخانه ها بر اساس یک کارویژه تشکیل می شود، بعد از انجام آن کارویژه وزارتخانه منحل می شود، اما ۲۵ تا از آن در سطح فدرالی ثابت هستند. نکته مهم دیگر اینکه تمامی وزیران باید عضو شورای رایزنی ملکه باشند و تا آخر عمر خود نیز باید عضو آن باقی بمانند. تمامی اعضای کابینه باید عضو مجلس قانونگذاری هم باشند. نکته مهم دیگر اینکه سعی می کنند اعضای کابینه از هر استانی حداقل یک نماینده داشته باشد، تمام اینها نانوشته است، یعنی هیچ سندی برای انجام این کارها وجود ندارد.

سیاستگذاری آموزش عالی



الف) شناخت شناسی

به دلیل ریشه های تاریخی که جامعه کانادا برپایه شبکه اجتماعی پا برجایی بنا شده است، بسیاری از کانادایی ها همچنان می پندارند که حکومت باید فراهم کننده اصلی خدمات اجتماعی – از جمله و به ویژه آموزش – باشد. بنابراین، به کارهای نویی که مرزهای بین بخش خصوصی و فراهم کنندگان اصلی خدمات اجتماعی را درهم می آمیزد بسیار بدگمان هستند (Johnson, 2003, p. 5)

از دیدگاه بیشتر کاناداییها، "خصوصی سازی به مفهوم فروش دارایی های عمومی به بخش خصوصی است." این تغییر، درخوانش برخی از دانشگاهیان و مطالعات تخصصی و همچنین نهاد های مدنی سرشناس و اثرگذار کانادا مانند "اتحادیه ملی کارکنان بخش عمومی" خصوصی سازی پنهان "انگاشته شده است. به پنداشت بسیاری از پژوهشگرانی که در این قلمرو جستارگشایی کرده اند، این رویکرد نوین، که گاه از آن با "تغییر گفتمانی" در نظام زمامداری کانادا نیز یاد شده است در واقع، ترفندی است تا از رهگذر آن بخش عمومی و به ویژه دولت های محافظه کار آن، بتوانند از زیر بار یکی از بنیادی ترین کارویژه ها و مسئولیت های خود شانه خالی کنند. همچنین به دلیل رد اجتماعی "خصوصی سازی" در دهه نود و حتی رویگردانی جامعه از مفهوم و کاربرست "مشارکت عمومی- خصوصی" که کوشش می شد جایگزین خصوصی سازی شود، ادبیات و حتی ساختار های نویی نیز تدوین شده است.

ب) هستارشناختی

از نظر هستارشناختی سیاستگذاری آموزش عالی که ما آن را به دو سطح کلان و خرد تقسیم بندی کردیم، و سطح کلان و خرد را در دو سطح نظری و عملی تقسیم بندی کردیم.

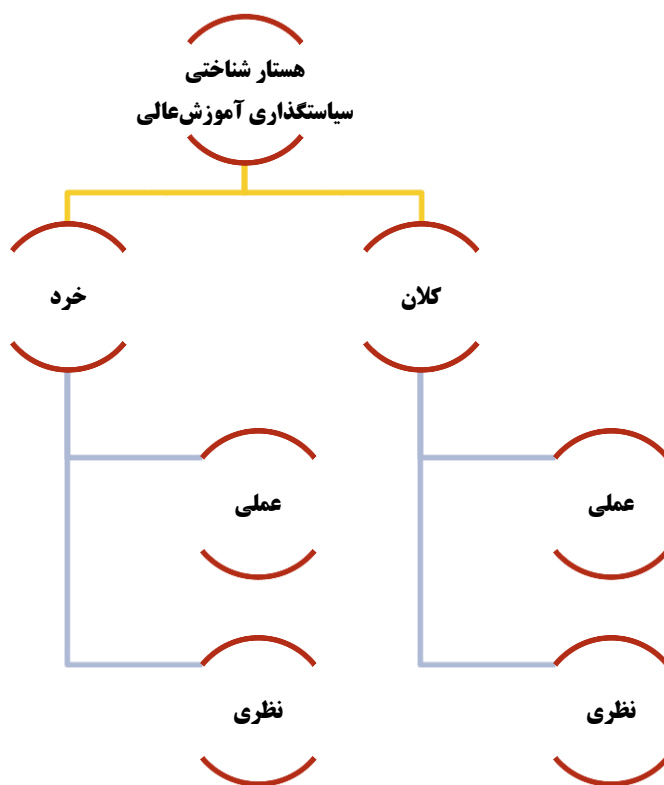
سطح نظری گاه گرایش دارد به اندیشه های نولیبرال به ویژه در سطح سیاست گذاری نه در سطح آکادمیک، ولی در بخش عملی بیشتر ساختار دولت رفاه را دارد، سطح کلان آن بیشتر سطح فدرال و استانی و شهری است، سطح خرد آن بیشتر سطح نهادی است،

در کانادا هیچ وزارتی به نام وزارت آموزش و آموزش عالی وجود ندارد، و تنها کمکی که بخش فدرال (تنها کارویژه ای که دارد) در سیاست گذاری می کند فراهم کردن منابع بخش آموزش است، به ویژه به آموزش عالی بسیار کمک می کند، آموزش پایه را بیشتر استانها حمایت می کنند.

نقش دولت فدرال در سیاستگذاری آموزش و آموزش عالی

هر چند که نهاد های آموزشی، حتی در دوره های آموزش پایه (آموزش ابتدایی و پایه) در چرخش امور داخلی خود، چه در زمینه امور علمی و برنامه های درسی و چه در دیگر زمینه های مالی - اداری، کارکنان، تشکیلاتی از خودگردانی زیادی برخوردارند. اگر چه، تفاوت هایی نیز در زمینه های گوناگون در استان های دهگانه کانادا دیده می شود، اما در بیشتر آن ها، نهاد های آموزشی بابر خور داری از هیات های امنای ساختار های همگون آن اداره می شوند.

افزون بر آن، برپایه آن چه که برخی آن را "قانون اساسی کانادا می خوانند، و بر پایه عملکرد های کنونی، دولت فدرال حتی نقش مستقیم چندانی در سیاست گذاری های آموزشی و آموزش عالی ندارد. از همین رو، نهادی که بتوان آن را نهادی ملی یا فدرالی که تنها برای سیاست گذاری و فراهم کردن منابع مالی در قلمرو آموزش و آموزش عالی پنداشت، تاکنون شکل نگرفته است. اما، به رغم نبود چنین ساختاری، برخی وزارتخانه ها و به تازگی نهادهای نوپایی، هر کدام به فراخور ماموریت ها و رویکردهای نه چندان همگون و همسوی آنها، هر کدام نقش هایی در بخش آموزش بردوش دارند یا می کوشند در آن اثر گذار باشند.



دولت فدرال کوشیده است از رهگذر نقش آفرینی در فراهم ساختن بخشی از منابع آموزش عالی، نقش خود را در سوگیری سیاست های نظام آموزش عالی افزایش دهد. به سخنی روشن تر، از آن جا که دولت فدرال از دیدگاه حقوقی، سیاستگذاری در اموری مانند دفاع ملی، امور بومیان کانادا، امنیت ملی، امور خارجی، توسعه اقتصادی و دیگر زمینه هایی که به منافع ملی گره می خورد را بر دوش دارد، در بسیاری از زمینه های سیاستگذاری که به به گونه ای با آموزش عالی پیوند می خورد، نقش آفرینی می کند.

برخی از مهم ترین قلمروهایی که می تواند با آموزش عالی پیوند داشته باشد و دولت فدرال در آن ها نقش آفرینی می کند را می توان چنین برشمرد:

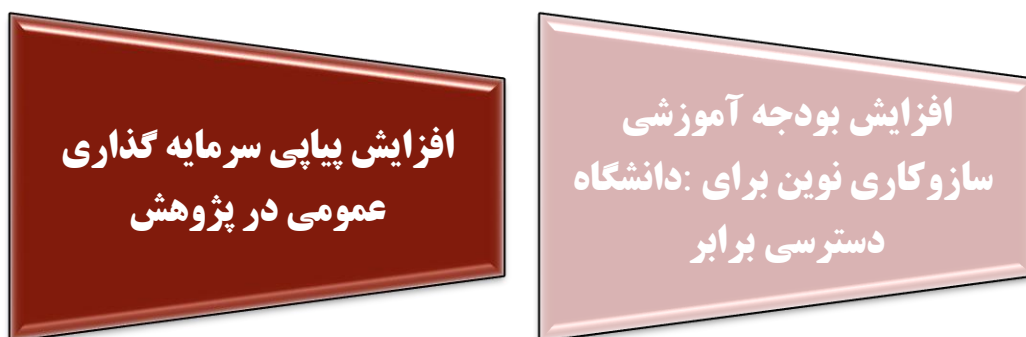
- (۱) پژوهش و توسعه
- (۲) توسعه مهارت نیروی کار
- (۳) کمک های مالی به دانشجویان
- (۴) فراهم ساختن بخشی از منابع مالی مورد نیاز استان ها که با نام انتقال پول از دولت فدرال به استان ها انجام می شود

برای نمونه می توان از وزارت منابع انسانی و توسعه مهارت ها و کار یاد کرد. این وزارت در آخرین گزارش سالانه خود که در سال ۲۰۱۶ انتشار یافته است، دیدگاه و ماموریت های خود را چنین بیان کرده است:

- توسعه سیاست هایی که تضمین کند همگان بتوانند توانایی ها، مهارت ها و منابع خود را برای شرکت در یادگیری، کار و اجتماعات خود بکار گیرند؛
- کاربست برنامه هایی که به کانادا هایی کمک کند که مراحل گوناگون زندگی را، از مدرسه تا کار، از یک کار به کار دیگر، از بیکاری به کار و از نیروی کار به بازنشستگی پشت سر بگذارند،
- فراهم ساختن حمایت درآمدي از کهنسال ها، خانواده های دارای فرزند و افرادی که به دلیل از دست دادن کار، بیماری یا بردوش داشتن مراقبت از دیگران بیکار شده اند؛
- یاری رساندن به کانادایی هایی که نیاز های ویژه ای دارند مانند افراد بومی، افراد دارای ناتوانی، بی خانمان ها، مسافران و تازه مهاجران؛
- نظارت بر مسئولیت های شغلی فدرالی، و
- کاربست برنامه ها و خدمت رسانی به جای دیگر وزارتخانه ها و نهادها

افزایش و تغییر سازوکار بودجه پژوهشی نهاد های آموزش عالی

اگر چه در سیاست ها به ظاهر کوشش می شود که از نقش دولت در فراهم ساختن منابع آموزش عالی کاسته شود، اما به نظر می رسد که در سیاست های عملی و در چارچوب برنامه های یاد شده ، نه تنها دولت فدرال در این زمینه عقب نشینی نکرده است، بلکه منابع بخش پژوهش دانشگاهی را گسترش نیز داده است. هرچند ممکن است این گسترش منابع در چارچوب رویکرد "اقتصاد دانش" و همسو با دیگر کشورهای عضو سازمان همکاری های اقتصادی برای توسعه انجام شده باشد. برای نمونه، همان گونه که بک ویس (۲۰۰۸) یادآور می شود.



الف) افزایش پیاپی سرمایه گذاری عمومی در پژوهش

همزمان با عقب نشینی دولت فدرال در فراهم ساختن منابع مالی آموزش عالی (به گونه مستقیم)، نقش خود را در فراهم ساختن منابع پژوهشی به گونه ای دیگر گسترش داده است. این افزایش خود را در بودجه، از سال ۱۹۹۷ برای راه اندازی " بنیاد نوآوری کانادا" و در پی آن، در سال ۲۰۰۰، برای راه اندازی " موسسه پژوهش های تندرستی" و برای "کرسی های پژوهشی کانادا" به خوبی نشان می دهد.

این نهاد ها و برنامه های آن ها با افزایش درآمد دولت در سال ۹۸-۱۹۹۷ به افزایش اساسی منابع مالی از سوی دولت فدرال انجامید. افزون بر آن بین سال های ۲۰۰۴-۱۹۹۵ منابع مالی سه نهاد یاد شده نزدیک به ۶۰ درصد نیز افزایش یافته است و در سال های بعد نیز ادامه یافت (بک ویس، ۲۰۰۸).

دولت فدرال، در کمک به پژوهش های دانشگاهی، تنها به کمک های یادشده بسنده نمی کند. در سال ۲۰۰۱ برنامه و منابع دیگری برای پشتیبانی از "هزینه های نامستقیم پژوهش های دانشگاهی" بکار گرفته می شود تا از دانشگاه ها برای جبران هزینه های نامستقیم پژوهش نیز پشتیبانی شود. این برنامه ای بلند مدت بود و به گونه چشم گیری به افزایش منابع مالی پژوهش انجامید. به این ترتیب، دولت فدرال با سرمایه گذاری ۲۰۰ میلیون دلار، برای یک بار، از فشار بر دوش دانشگاه هاست. این برنامه همچنان ادامه یافت و در سال ۲۰۰۰ به برنامه ای همیشگی تبدیل شد (تاپر، ۲۰۰۹). با روی کار آمدن دولت محافظه کار استفان هارپر و به رغم وعده او برای "فدرالیسم باز" اگر چه تغییراتی در بخش آموزش عالی پدید آمد، و فشارهایی بر دانشگاه ها وارد آمد، اما بی درنگ پس از روی کار آمدن دولت جدید، نخستین اقدام در بخش آموزش عالی راه انداختن "اتحادیه زیرساختی آموزش پسا میانی"، با بودجه نخستین ۱ میلیارد دلاری بود که قرار بود در دو سال میان استان ها توزیع شود.

ب) افزایش بودجه آموزشی دانشگاه: سازوکاری نوین برای دسترسی برابر

واکنش دیگر دولت ملی برای فراهم ساختن منابع مالی آموزش عالی که در چارچوب "دسترسی برابر به آموزش عالی" انجام می شود، اطمینان یابی از دست یابی فزاینده به آموزش عالی، به ویژه برای افراد و لایه های اجتماعی که حضور کمتری در آن دارند، استوار است. هر چند کوشش می شود که این گونه سیاست ها در چارچوب سیاست های جهانی محافظه کارانه و همسو با سیاست های کشور های پیشرفته صنعتی گنجانده شود و بدان نمایی برای کالایی سازی، تجاری سازی و خصوصی سازی داده شود. اما در عمل، بیشتر به سیاست های حمایت گرانه دولت های رفاه پیشین همسانی دارد! به گونه ای که، اگر چه سیاست های رسمی بر خصوصی سازی آموزش عالی و فراهم ساختن بخشی از منابع مالی از رهگذر دریافت شهریه از دانشجویان پا می فشارند و گزارش های مالی نیز به گونه ای تهیه می شوند که نشان دهند بخشی (با بیشینه ای نزدیک ۲۰ درصد) از درآمد دانشگاه ها از دریافت شهریه گردآوری می شود و شهریه ها نیز گاه افزایش می یابند، اما گزارش های ارزیابی استان ها، به رغم پافشاری بر سیاست های یاد شده، همچنان به گونه ای ناسازوار "بر نیاز به از میان برداشتن شکاف های کنونی برای دستیابی افراد و لایه های اجتماعی نابرودار پا می فشارند. پشتیبانی مالی از دانشجویان، به صورت های گوناگون، در رده های استانی و ملی انجام می شود".

تمامی دانشجویان تمام وقت خانواده های با درآمد کم و متوسط که در برنامه ای آموزشی تمام وقت در نهاد های آموزش پسمیانی تعیین شده (نهاد های به رسمیت شناخته شده که دربرگیرنده نزدیک به تمامی نهاد های آموزش پسمیانی کاناداست) ثبت نام کرده اند از این کمک می توانند استفاده کنند.

شرایط دریافت کنندگان:

اگر دارای شرایط زیر باشید می توانید دریافت کنید:

- ۱) انجام درخواست کمک مالی دانشجویی (دست کم به یک دلار برپایه ارزیابی مالی نیاز داشته باشید)؛
 - ۲) در چارچوب برنامه های کمک مالی دانشجویی کانادا، از خانواده های متوسط و کم درآمد باشید؛
 - ۳) در برنامه آموزشی پسمیانی که دست کم دو سال (۶۰ هفته) بدرازا بکشد در یکی از نهاد های آموزش پسمیانی به رسمیت شناخته شده نام نویسی کرده باشید.
- در جدول ۱ افرادی که می توانند کمک مالی بدون نیاز به بازپرداخت دریافت کنند، برپایه درآمد سالانه مشخص شده است:

شمار افراد خانواده	کمینه درآمد سالانه خانوار (به دلار کانادا)	پیشینه درآمد سالانه خانوار (به دلار کانادا)	کمینه و بیشینه درآمد ماهانه
۱	۳۰۰۰۰	۶۱۵۱۳	۲۵۰۰ - ۵۱۲۶
۲	۴۲۴۲۶	۸۶۰۳۱	۳۵۳۵ - ۷۱۶۹
۳	۵۱۹۶۲	۱۰۲۶۳۸	۴۳۳۰ - ۸۵۵۳
۴	۶۰۰۰۰	۱۱۲۸۱۷	۵۰۰۰ - ۹۷۶۲
۵	۶۷۰۸۲	۱۲۲۲۲۹	۵۵۹۰ - ۱۰۱۰۰
۶	۷۳۴۸۵	۱۳۱۱۷۷	۶۱۲۳ - ۱۰۹۳۱

در توضیح جدول، یادآوری شده است که درآمد کلی سال گذشته هر خانوار در سال پیش از درخواست، پایه محاسبه قرار خواهد گرفت. چنان چه در آمد های سالانه خانوار، روی هم رفته از مبلغ های یاد شده کمتر باشد، بیشترین مبلغ در نظر گرفته شده، به درخواست کننده پرداخت خواهد شد. اگر درآمد خانوار بیش از آن باشد، به وی کمک مالی بدون نیاز به بازپرداخت، داده نمی شود. همچنین، به هر اندازه که درآمد خانوار، از کمینه درآمد بیشتر باشد، از مبلغ کمک مالی کاسته می شود.

بیشینه پرداخت کمک مالی بدون نیاز به باز پرداخت، ۳۰۰۰ دلار برای هشت ماه آموزشی است که ماهانه نزدیک به ۳۷۵ دلار است. این کمک تا زمان پایان دوره آموزشی و دانش آموخته شدن درخواست کننده، پرداخت خواهد شد.

افزون بر آن یادآوری شده است که از آغاز ماه اوت سال ۲۰۱۸، دانشجویانی که از شرایط دریافت کمک مالی بدون نیاز به بازپرداخت دانشجویان تمام وقت برخوردار می شوند و همچنین کسانی که، دست کم ۱۰ سال پیش، دوره دبیرستان خود را به پایان رسانده‌اند (و هم اکنون دانشجو هستند) ۱۶۰۰ دلار (ماهانه ۲۰۰ دلار) بیش از کمک یاد شده دریافت خواهند کرد. به این ترتیب، مبلغ این کمک مالی از آغاز سال ۲۰۱۸ به ۴۶۰۰ دلار یعنی ماهانه ۴۷۵ دلار افزایش خواهد یافت. همچنین افراد دارای ناتوانی و بومیان کانادا برای دستیابی به دوره های آموزش عالی از کمک های بیشتر و جداگانه ای نیز برخوردارند.

همچنین، خاطر نشان شده است، افرادی که برای دریافت هر گونه کمک مالی آموزش عالی تمام وقت در استان یا سرزمین خود نام نویسی می کنند، نیازی نیست که برای کمک مالی بدون نیاز به بازپرداخت ثبت نام کنند. چرا که، چنان چه درآمد خانوار از مبلغ های یاد شده در جدول کمتر باشد، به گونه خودکار در فهرست دریافت کنندگان این کمک قرار خواهند گرفت.

دانشجویان تمام ونیمه وقت نهاد های آموزش عالی که در فهرست دریافت کنندگان کمک مالی بدون نیاز از بازپرداخت قرار نگیرند، می توانند از وام دانشجویی با بهره اندک یا بدون بهره استفاده کنند. افزون بر کمک های مالی به دانشجویان تمام یا نیمه وقت، دولت کانادا برای برانگیختن انگیزه های یادگیری در تمامی شهروندان، کمک های مالی گوناگونی را برای تمامی کسانی که به گونه ای به یادگیری بپردازند در نظر گرفته است که از جمله می توان به برنامه "کمک مالی تکمیل یادگیری" و اشاره کرد.

دیگر راهکار ها:

- مبلغ وام های دانشجویی، از ماه اوت ۲۰۱۶ پنجاه درصد افزایش یافته است.
- " طرح کمک در بازپرداخت "
- و بخشش بدهی ها

اطمینان یابی از این که حتی یک وام گیرنده پیش از به دست آوردن دست کم ۲۵ هزار دلار درآمد سالانه وادار به بازپرداخت نشود.

نقش دولت استانی / ایالتی در سیاستگذاری آموزش و آموزش عالی

ده دولت استانی و سه دولت سرزمینی با برخورداری از اختیار در تغییر قوانین خود، مدیریت عمومی سرزمین خود را بر دوش دارند. مهم ترین کارویژه های آن ها پوشش دهنده موارد بنیادی زیر است:

- آموزش
- مرافبت های بهداشتی و درمانی
- مقررات جاده ای

به این ترتیب، بار اصلی امور سیاست گذاری و برنامه ریزی کلان بخش آموزش که دربرگیرنده آموزش های رسمی از پیش دبستانی گرفته تا آموزش عالی و آموزش های غیر رسمی از جمله آموزش های عمومی بر دوش دولت های استانی است که از گوناگونی زیادی در هر استان نیز برخوردار است. به رغم این گوناگونی و استقلالی که هر استان از آن برخوردار است، ناهماهنگی چشمگیری در نظام آموزشی و آموزش عالی این کشور در مطالعات علمی گزارش نشده است. هرچند، در دولت فدرال، که بخش گسترده ای از منابع آموزش عالی استان ها را از رهگذر برنامه های گوناگون فراهم می کند، به تازگی گرایش هایی برای متمرکز کردن آموزش عالی به چشم می خورد که می تواند برآمده از چیرگی " گفتمان سودجویانه اقتصادی " در نظام حاکم جهانی و کوشش برخی از دولت های کانادا برای همسویی با آن باشد.

از دیدگاه ساختاری، هر استان از مجلسی برای قانون گذاری امور خود برخوردار است که بسیار همگون با مجلس قانون گذاری فدرال کار می کند. هم هنگام، تمامی مصوبه های و صورت حساب های مالی آن ها باید، همانند، مصوبه های مجلس فدرال، به تصویب فرماندار استان برسد. اعضای مجلس قانون گذاری هر ایالت با رای بیشینه شهروندان هر استان برگزیده می شوند و در برابر آن ها پاسخگو هستند. افزون بر آن، هر استان از دولت مستقلی نیز برخوردار است که همانند دولت فدرال زیر نظر نخست وزیر یا وزیر اول استانی اداره می شود. گوناگونی زیادی در سازمان سیاسی دولت های استانی / سرزمینی به چشم می خورد. برای آشنایی بیشتر با ساختار سازمانی این گونه دولت ها برای نمونه، دولت استان بریتش کلمبیا که مرکز آن ونکور است در جدول بعد نشان داده می شود.

همان گونه که جدول نشان می دهد دو وزارت استانی در سیاست گذاری و برنامه ریزی های کلی بخش آموزش استان بریتش کلمبیا نقش دارند. اما همان گونه که درباره نقش دولت فدرال یادآوری شد، بیشترین نقش آن ها ایجاد فرصت های برابر برای دسترسی به آموزش مناسب و با کیفیت از یک سو، و فراهم ساختن منابع مالی مورد نیاز برای آن، از سوی دیگر است.

نام وزارتخانه	
وزارتخانه آموزش پیشرفته، مهارت ها و مهارت آموزی	۱
وزارت کشاورزی	۲
وزارت توسعه کودکان و خانواده	۳
وزارت خدمات شهروندی	۴
وزارت آموزش	۵
وزارت انرژی، معدن ها و منابع نفتی	۶
وزارت محیط زیست و راهبرد های تغییرات اقلیمی	۷
وزارت امور مالی	۸
وزارت جنگلداری، زمین ها، عملیات منابع طبیعی و توسعه روستایی	۹
وزارت بهداشت	۱۰
وزارت روابط بومی ها و آشتی	۱۱
وزارت مشاغل، بازرگانی و فناوری	۱۲
وزارت کار	۱۳
وزارت بهداشت روانی و اعتیاد	۱۴

۱۵	وزارت امور شهری و مسکن
۱۶	وزارت امنیت عمومی، ریزن عمومی دولت و امور فوری بریتش کلمبیا
۱۷	وزارت توسعه اجتماعی و فقرزدایی
۱۸	وزارت گردشگری، هنر و فرهنگ
۱۹	وزارت ترابری و زیرساخت

نقش قانونی وزارتخانه های استانی در دانشگاه ها

دولت های استانی، دست کم از دیدگاه حقوقی، تنها نهادهای مشروع به رسمیت شناخته برای سیاست گذاری در بخش آموزش هر استان، از پیش دبستانی تا دانشگاه به شمار می آیند. به این ترتیب دولت ملی (فدرال) نمی تواند نقشی مستقیم در سیاست گذاری های آموزش پسا میانی داشته باشد. گذشته از آن، دانشگاه ها نیز از دیدگاه حقوقی و قانونی نهاد های عمومی مستقلی به شمار می آیند که از استقلال به نسبت بالایی در چرخش امور خود برخوردارند.

وزارت نباید در کاربست قدرت داده شده به دانشگاه، هیئت سکانداری، سنا و دیگر نهادهای های به رسمیت شناخته شده در قانون دانشگاه در موارد زیر مداخله کند:

- تدوین و تصویب سیاست های دانشگاهی و استاندارد ها
- استاندارد های پذیرش و دانش آموختگی
- برگزیدن وانتصاب کارکنان
- دانشگاه نباید بدون تایید وزارت دوره های نوین آموزشی برپا کند (University Act, 2018: 28)

مسئولیت های دانشگاه ها در برابر وزارتخانه ها

- تهیه گزارش و اطلاعات مورد نیاز برای انجام مسئولیت های وزارت درباره دانشگاه ها
- این گزارش ها می تواند درباره اطلاعات شخصی یک دانشجو باشد. اما چنین اطلاعاتی نمی تواند پایه تصمیم گیری درباره دانشجو قرار گیرد (University Act, 2018: 28-29).

نقش دولت های شهری در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها

دولت های شهرها، شهرستان ها روستاها، مناطق و دیگر تقسیم بندی های کوچک تر بر پایه قوانین مجلس های قانون گذاری هر استان اداره می شوند و از قدرت و اختیاراتی برخوردارند که چنین قوانینی برای آن ها برمی شناسند. شهردارها، دهمدارها و... نیز برپایه همین قانون ها برگزیده می شوند.

درخور یادآوری است که همانکون نزدیک به ۴۰۰۰ دولت شهری در کانادا وجود دارد. نهاد های آموزش پایه، به گونه معمول، زیر نظر هیات های امنای کمیسیون هایی اداره می شوند که برپایه قوانین استانی آموزش هر استان برگزیده می شوند (Forsey, 2016:46). به این ترتیب، نهاد هایی که اداره امور آموزشی را بر دوش دارند نیز از سوی ساکنان همان جا برگزیده می شوند. دامنه وظایف و اختیارات آن ها نیز می تواند در هر استان یا حتی شهر و منطقه متفاوت باشد.

ساکنان نخستین یا بومی کانادا، هر چند نه در چارچوب قوانین رسمی (اساسی) از حقوق های ویژه گوناگونی در استان های گوناگون برخوردارند. برای نمونه برپایه اسناد رسمی انتشار یافته، در تمامی کشور، شورا های گروهی امور اجتماعات ساکنان نخستین یا بومی را اداره می کند. شوراهای گروهی همانند دولت های شهری به شمار می آیند و اعضای گروه، نمایندگان این شوراهای را برمی گزینند. کار ویژه اصلی شوراهای گروهی تصمیم گیری درباره امور این اجتماعات محلی است. در اسناد رسمی در دسترس، توضیح چندانی در این باره داده نشده است.

هماهنگی میان دولت ها (استانی/ملی)

الف) روش حکومت داری

اگرچه نظام سیاسی کانادا از نظر حقوقی و قانونی مشروطه سلطنتی است، اما در عمل و برپایه رسوم، به گونه ای ایالتی، مردم سالار و پارلمانی اداره می شود. همچنین به رغم این که دولت های استانی و شهری از استقلال زیادی برخوردارند که در اسناد حقوقی پایه بازتاب نیافته است، زمینه های اندکی بوده اند که عملکرد یک دولت، بر دیگر دولت ها اثر گذاشته باشد. از این رو، روابط بین دولت ها یکی از مسائل مهم حوزه قضایی و دولت ها به شمار می آید که به توسعه سازوکار هایی برای پاسخگویی به مسائل میان دولتی انجامیده است (Government of Canada. 2017).

ب) نهاد ها، فرایند ها و سازوکارهایی هماهنگی میان دولت ها

گرانینگاه روابط میان دولتی در کانادا بر روابط میان نخست وزیران، وزیران و دیگر کارکنان بلند پایه رسمی در سطح فدرالی، استانی و سرزمینی استوار شده است. از این روابط برای دستیابی به چند هدف استفاده می شود. از جمله، فراهم ساختن گردهمایی هایی برای داد و ستد اطلاعات، چانه زنی، گفت و گو و توافق آرا.

همه‌نگام، کانادا، همانند بیشتر نظام هایی که به گونه فدرالی اداره می شوند، از ساختارها و فرایند های رسمی که در قانون اساسی آن ریشه داشته باشد، برخوردار نیست. بلکه فرایند ها/ سازوکار های میان دولتی آن بیشتر برای پاسخگویی به پویایی تغییرات سیاسی همواره در حال تغییر است.

روی هم رفته مسئولیت این روابط در رده فدرالی بر دوش نخست وزیر و در رده استانی/ سرزمینی بردوش نخست وزیران آن هاست که از رهگذر دستگاه هایی همچون وزارتخانه های روابط میان دولتی یا نهاد های همگون آن در رده های گوناگون کشوری اداره می شود.

ج) فرایند ها و سازوکار های هماهنگی

فرایند ها/ سازوکارهای روابط میان دولتی رسمی نیستند. چرا که جایگاهی در قانون اساسی ندارند. آن ها همچنین از جایگاه قانونی و حتی اساسنامه نیز برخوردار نیستند. آن ها به گونه ای گذرا و در پاسخ به بایسته های زمانی، بنا نهاده شده و توسعه یافته اند که بیشتر به شکل گردهمایی هایی برای داد و ستد اطلاعات، گفت و گو و متقاعد سازی یکدیگر برگزار می شود.

د) نهادهای هماهنگ کننده

مهم ترین نهاد هایی که در بالاترین رده نظام سیاسی کشور در نظر گرفته می شود، "کنفرانس/ دیدار نخست وزیران" است. این کنفرانس ها/ دیدار ها نیز چندان منظم برگزار نمی شود و آیین نامه و جدول زمانی ویژه ای نیز ندارد. شرکت در بخشی از این نشست ها برای همگان آزاد است ولی بیشتر آن ها به گونه تصویری و زنده پخش و نگهداری می شوند. بیشتر کارهای میان دولتی در شوراهای روبه رشد وزیران فدرالی، استانی و سرزمینی مسئول توسعه همکاری در بخش های ویژه سیاستی از محیط زیست گرفته تا سیاست های اجتماعی

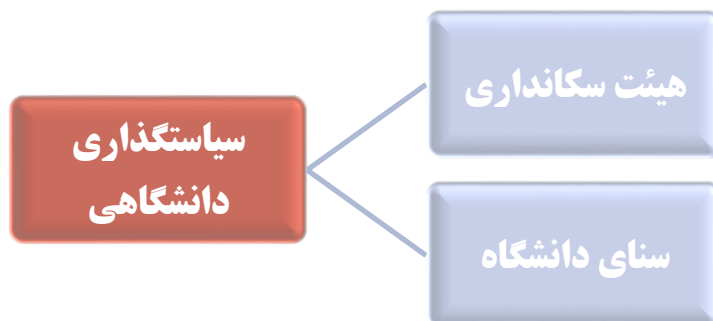
انجام می شود. برخی از این شوراها با برخورداری از دیدارهای منظم و ریاست مشترک وزیران فدرالی و استانی و پشتیبانی قوی دیوان سالاری نهاده شده اند. بسیاری از آنها نیز روابط همکاری خود را با گروه های ذینفع در زمینه سیاستی خود توسعه بخشیده اند.

همچنین از سال ۱۹۶۷ برای ایجاد هماهنگی در نظام آموزشی در قلمرو ملی نهادی با نام "شورای وزیران آموزش" گشایش یافته است که "بدنه ای میان دولتی" خوانده می شود. یادآوری می شود که این شورا، نه با خواست و اراده دولت مرکزی، بلکه به خواست وزیران منطقه ای مسئول آموزش، برای فراهم ساختن "محلی برای گفت و گو درباره منافع مشترک"، "انجام نوآوری های آموزشی همکارانه" و همچنین پاسداری از منافع ایالت ها و نمایندگی آنها در سازمان های آموزش ملی، دولت فدرال، دولت های بیگانه و سازمان های بین المللی " است. این شورا از خود به نام "صدای ملی آموزش" در کانادا یاد می کند که از رهگذر آن ایالت ها و سرزمین ها بر روی هدف های مشترک خود در فعالیت های گسترده دوره های آموزش پایه، دوره میانی (متوسطه) فرا متوسطه (آموزش عالی) کار می کنند. الگوی ساختاری که در جهان بی مانند به نظر می رسد (The Council of Ministers of Education, Canada, 2017)

سیاستگذاری خرد و نهادی

تصمیم گیری درباره مسائل مربوط به اداره دانشگاه از مسائل حقوقی گرفته تا مالی، اداری و در قانون هر دانشگاه که با در نظر گرفتن قوانین استانی (ایالتی) تدوین شود، به هر دانشگاه و نهاده شده است. سر خط برخی از مهم ترین درون مایه های این قوانین را می توان چنین برشمرد:

- ساختار دانشگاه
- شورای دانشگاه که در برگیرنده رئیس کل، رئیس، اعضای سنا، تمامی اعضای علمی، تمامی دانش آموزان و ... است.
- هیأت سکانداری
- سنا
- دانشکده ها و گروه ها
- قدرت و وظایف دانشگاه
- انتصاب ها، انتخابات و رای گیری ها



اعضای سنای دانشگاه

- رئیس کل دانشگاه
- رئیس دانشگاه (رئیس سنا)
- معاون آموزشی
- رؤسای دانشکده‌ها
- رئیس کتابدارها (کتابخانه)
- مدیر آموزشی پیوسته
- اعضای علمی، ۲ برابر اعضای حقوقی یاد شده (به انتخاب اعضای علمی)
- دانشجویان، به شمار اعضای حقوقی یاد شده (به انتخاب دانشجویان)
- ۴ نفر از کارکنان غیرهیأت علمی (از مجمع عمومی دانشگاهی)
- اعضای دیگر با تشخیص سنا می‌توانند به این اعضا اضافه شوند.

ساختار سنای دانشگاه

- نیازسنجی ساختمان‌های دانشگاهی
- سیاست‌های دانشگاهی
- پذیرش
- فرجام‌خواهی موارد دانشگاهی

- برنامه‌های درسی
- کتابخانه
- انتصاب‌ها
- جوایز
- آموزش و یادگیری
- عوارض

هیئت سکانداری ۲۲ نفر

- رئیس کل دانشگاه
- رئیس اجرایی دانشگاه
- ۱۱ نفر از سوی جانشین فرماندار کل (۲ نفر از سوی دانش‌آموختگان (اتحادیه دانش‌آموختگان)
- سه عضو علمی به انتخاب اعضای علمی
- سه دانشجو به انتخاب دانشجویان
- دو کارمند به انتخاب کارکنان

کارویژه‌های هیئت سکانداری

- مدیریت
- اداره
- کنترل اموال و درآمد
- امور بازرگانی دانشگاه

ساختار هیئت سکانداری

- کمیته ممیزی
- کمیته روابط کارکنان
- کمیته مالی
- کمیته سکانداری
- کمیته یادگیری و پژوهشی
- کمیته مردم، اجتماعات و بین‌المللی
- کمیته سیاست‌های سرمایه‌گذاری
- کمیته بهره‌برداری از زمین‌ها (املاک)